



املا تلفیقی شماره ۷

به نام خالق دانایی

هوا بسیار سرد بود و نفت خانه هم تمام شده بود. آریا با بشکه‌ی بزرگ نفتی که در دستان یخ‌زده‌اش گرفته بود، در صفی طولانی، منتظر ایستاده بود. او با خود فکر می‌کرد: "راستی این نفت از کجا می‌آید؟ اصلا نفت چیست و چگونه به دست ما می‌رسد؟ و ...

غرق در افکار خود بود که ناگهان متوجه آقای بهرامی، معلم علوم مدرسه شد که با بشکه‌ی نفتی در دست نزدیک می‌شد. خوشحال شد و سلام بلندی کرد و گفت: "بفرمایید آقا، شما بفرمایید جلو." آقای بهرامی با مهربانی، دستی به سر او کشید و گفت: "سلام پسر، مرسی. همین جا خوب است، نوبت من بعد از شماست."

آریا که فرصت خوبی به دست آورده بود گفت: "ببخشید آقا آیا می‌توانم چند سوال درباره‌ی نفت از شما بپرسم؟" آقای بهرامی جواب داد: "بله حتما، اگر پاسخ‌هایشان را بدانم، خواهم گفت." آریا پرسید: "نفت از کجا می‌آید؟"

- سوال خوبی است، در کشور ما از چاه‌های نفتی که در غرب و جنوب غربی ایران وجود دارند نفت خام استخراج می‌شود و سپس به پالایشگاه‌های نفت انتقال می‌یابد و بعد از پالایش نفت خام و جدا شدن اجزای مختلف آن از هم، نفت سفید از طریق خطوط لوله به شهرهای مختلف انتقال می‌یابد تا همه از آن بهره‌مند شوند.

- چگونه متوجه می‌شوند که نفت کجاست و کجا باید چاه بکنند تا به نفت برسند؟

- خوب، ابتدا مهندسان زمین شناسی بر اساس شواهد خاصی، محدوده‌های احتمالی وجود منابع نفتی را مشخص می‌کنند. سپس به کمک روش لرزه‌نگاری، محل دقیق این منابع، تعیین شده و عملیات احداث چاه آغاز می‌شود... او! آریا جان! مثل اینکه نوبت شماست.

آریا که اصلا متوجه گذر زمان نشده بود و دیگر از سرما نمی‌لرزید، بشکه‌ی نفت خودش را که حالا پر بود، گرفت و از آقای بهرامی تشکر و خداحافظی کرد و با لبخند رضایتی بر لب، به سمت خانه به راه افتاد.